

## اشکهای امام صادق (ع)

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی<sup>۱</sup>

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

### خلاصه

طبق روایت معتبری در کافی، امام صادق (ع) ناراحتی و اندوه خود را با یکی از یاران نزدیک خویش مطرح می‌نماید. اندوه ایشان در مورد عدم اجرای حق در حکومت است، چرا که حرمت‌های الهی همه شکسته‌اند و این قلب امام را به درد آورده است. ایشان با نقل نامه‌ای از امام علی (ع) که در مورد جمع آوری زکات است، حق مداری و عدالت ممتاز حکومت علوی را بازگو می‌نماید و بر وضع حکومت اشک می‌ریزند. تعبیر حضرت به خوبی نشان می‌دهد که ایشان شاخص دین مداری جامعه را عدالت حکمرانان می‌دانند و به چیز دیگر دل خوش نمی‌سازند. توجه دادن حضرت به حکومت موعود و بشارتشان به شیعیان نیز حائز اهمیت است. **کلیدواژه‌ها:** امام صادق (ع)، حکومت، حق، شاخص

**نویسنده مسئول:** حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail:m.soroosh.mahallati@gmail.com

### مقدمه

امام صادق (ع)، اصحاب و شاگردان زیادی داشتند که تعداد آنها تا چهار هزار نفر هم گفته شده است. این تعداد زیاد همانهایی بودند که در درسهای عمومی شرکت داشتند و به فراخور استعداد خود، در فقه، تفسیر، عقاید و علوم دیگر علم آموزی می‌کردند. سطح مباحث ارائه شده برای این جماعت انبوه، معمولاً فراتر از همان مسائل عادی فقه و عقاید و اخلاق که برای همگان قابل بازگو کردن است نبود، ولی در این میان نادر زیدگانی هم بودند که امام، اسرار خود را با آنها در میان می‌گذاشت، برخی ظرفیت درک اسرار علمی را داشتند و برخی هم ظرفیت درک اسرار سیاسی را داشتند، یکی از این نوادر، شخصیتی به نام «برید» است، که گاه صحنه‌های عجیب و یا گفته‌های استثنائی از امام بازگو می‌کند، صحنه‌هایی که فقط او شاهد و ناظر آن بود و امام صرفاً برای او رمزگشایی کرده است. وی گزارشی از یکی از این ملاقاتها را ارائه کرده‌اند.

### سقوط نظام در دره

در یکی از مجالس خصوصی که امام با او خلوت کرده بود، حضرت با اشاره به شیوه حکمرانی امیرالمؤمنین (ع) چنان متأثر و ناراحت شد که بی اختیار شروع به گریستن کرد و در حالی که اشک از دیدگانش سرازیر بود و فشار بغض و ناراحتی، اجازه سخن گفتن به او نمی‌داد، پرده از روی حقایق برداشت. آنچه امام می‌خواست آشکار کند این بود که در جامعه ما از حقیقت دین چه چیزی باقیمانده است؟

البته مسلمانان و حتی طرفداران خلیفه، اذعان داشتند که حکومت بدون عیب و نقص نیست و در گوشه و کنار جامعه مواردی از خطا یا گناه وجود دارد، نه کسی خلیفه را «معصوم» می‌دانست و نه از حاکم «دفاع مطلق» کرده و در کشور پهناور اسلامی، وجود ظلم و احجاف را «به طور کلی» انکار می‌کرد، ولی سخن توأم با اشک امام صادق (ع)، با وجود این همه قضاوت‌های به ظاهر منصفانه، کاملاً متفاوت بود. نظر امام این بود «همه حرمت‌های الهی شکسته شده و «همه پرده‌ها» را دریده‌اند، یعنی «هیچ چیز» باقی نمانده است. به کتاب خدا و سنت پیامبر او عمل نمی‌شود و از رحلت امیرالمؤمنین تاکنون نه «حدی» اجرا شده و نه به «کمترین حق» عمل گردیده است! امام این جملات را نه فقط با گریه ادا می‌کرد، بلکه با قسم به اسم جلاله هم قرین ساخته بود و سوگند می‌خورد که چنین است: «والله ما بقیت لله حرمة الا انتهکت... ولا عمل بشيء من الحق.» (۱)

این جملات بسیار سنگین و کوبنده بود و چونان پتکی «همه چیز» را نابود می‌کرد، از یک سو امام اهل اغراق‌گوئی و سیاه نمائی و گرافه سرائی نبود و از سوی دیگر مگر می‌توان همه چیز را «سیاه» دید و بر همه افتخارات رژیم، مهر بطلان زد؟

فهم این معما برای «بُرید» دشوار نبود ولی برای ساده انگارانی که در رونق مساجد و در رواج زیارت خانه خدا، "اوج دینداری" را می‌دیدند، چنین قضاوتی شگفت آور و باورنکردنی بود. آنها در پس ذهن و خیال خود درگیر این مسئله بودند که چرا امام صادق (ع) این همه خدمت دولت عباسی را نمی‌بیند و بر تلاش آنان در عزت بخشیدن به اسلام در جهان ارج نمی‌نهد؟! آغاز چرخش نظام

البته این بُهت و اعتراض، تازگی نداشت. پیش از آن هم، چند نسل قبل با چنین مسئله‌ای در برابر داوری امیرالمؤمنین (ع) نسبت به اوضاع و احوال پیش از خلافت خود روبرو بودند. آن روزها هم مولا فرموده بود که شما به عقب برگشته‌اید و این عقب گرد، درحد بازگشت به «نیمه راه» نیست و گمان نکنید که فقط از بخشی از مسیر برگشته‌اید، شما به «نقطه صفر» - روز بعثت پیامبر - رجعت کرده‌اید و هرآنچه را که به دست آورده بودید از دست داده‌اید و هیچ چیز از اسلام در میان شما نمانده است: «الا و انّ بلیتکم عادت کهیئتھا یوم بعث الله نبیکم» (۲)، و پاسخ حضرت به آنها که می‌پنداشتند مظاهر اسلام در همه جا دیده می‌شود و «جلوه‌های مسلمانی» سراسر جامعه را گرفته است، این بود که شما فقط «پوسته» می‌بینید و غافلید از این که در پس این ظواهر، چیزی وجود ندارد و از «دیانت»، به جز انبوهی از «نام» اثری باقی نمانده است: «انکم صرتم بعد الهجرة اعراباً و بعد الموالاة احزاباً ما تتعلقون من الاسلام الا باسمة و لا تعرفون من الایمان الا رسمه» (۳) و اینک پس از گذشت حدود یک قرن، امام صادق (ع) بار دیگر همان سخن را تکرار می‌کند. بدون تردید این گونه قضاوت و داوری، دارای ملاک خاصی است، ولی این ملاک، نه تقیّد به "مناسک" دینی مانند نماز جمعه و جماعت است و نه "گسترش" مرزهای کشور اسلامی است و نه رونق یافتن بازار "بحثهای علمی" است و نه از دیار "ثروت" و رشد اقتصادی. زیرا بر طبق این شاخصها، جامعه اسلامی در آن دوره "پیشرفت" کرده و بر اساس آنها نمی‌توان به انحطاط و عقب گرد، نظر داد. به نظر می‌رسد امام صادق (ع) در داوری خود از شاخص دیگری استفاده می‌کرد و به نتیجه کاملاً معکوسی می‌رسید، از نظر امام «شاخص اسلامیّت» نظام، «عدالت» است و «شاخص عدالت»، «رفتار انسانی» حکمرانان است و شاخص رفتار انسانی، رعایت «حقوق مردم» و احترام به شخصیت آنان و پرهیز از زبان زور و عنف و دوری از جباریت است.

#### چهره دوم حاکمیت

داوری امام صادق درباره عیار اسلامی بودن «نظام»، بر اساس زندگی مسلمانی «افراد» و تقیّد آنها به ارزشهای دینی نیست. بدون تردید در همان دوره اموی و عباسی هم افرادی بودند که زندگی پاک و سالمی داشتند، نه زبان به هتک حرمت مسلمانی باز می‌کردند و نه به مال و ناموس مردم دست درازی می‌نمودند و از این قبیل افراد در میان اصحاب حضرت کم نبودند. ولی در این سخن، امام نظر به زندگی «افراد» ندارند و لذا مقیاس داوری را هم یک «فرد پاک» مثل سلمان قرار نداده‌اند تا «افراد دیگر» را با او مقایسه کنند، بلکه امام، نگاه به دولت داشته و در بررسی عملکرد آن، مقیاس داوری را یک «نظام پاک» قرار داده‌اند. برای فهم عمیقتر و درک کاملتری از این داوری شگفت، فضای حاکمیت آن دوره باید مورد مطالعه قرار بگیرد. مثلاً باید دید که منصور دوانیقی چگونه رفتاری داشت؟ آیا او زندگی اشرافی داشت؟ آیا اموال عمومی را سخاوتمندانه به اطرافیانش می‌بخشید؟ آیا مقدسات دینی را مورد هتک و بی‌احترامی قرار می‌داد؟ و ....

آنچه در تاریخ در این باره ثبت شده، کاملاً با این گونه داوری منفی متفاوت است. منصور زندگی کاملاً ساده و معمولی داشت، او نه تنها لباس فاخر به تن نمی‌کرد، بلکه معمولاً لباسش وصله‌دار بود، اگر در اطرافیانش کسی را می‌دید که به تجملات روی آورده، به شدت او را تنبیه می‌کرد مثلاً محمد بن جمیل منشی خلیفه بود که پانزده ضربه شلاق خورد که چرا لباس پنبه و کتان به تن کرده و اسراف نموده است! احترام ویژه او برای مقدسات مذهبی چنان بود که قطعه حصیر کهنه‌ای را با اهتمام و ادب خاص، نگهداری می‌کرد، چون آن را منسوب به رسول خدا می‌دانست، در برابر مردم به این حصیر فرسوده تبرک می‌جست و آن را به دیده می‌نهاد! او مجالس موعظه و اخلاق تشکیل می‌داد و از اهل خطابه و منبر دعوت می‌کرد تا او را موعظه کنند و خلیفه با شنیدن مواعظ ایشان اشک می‌ریخت و زار زار گریه می‌کرد.

از سوی دیگر دستگاه خلافت، دستگاه علم پرور بود و هر دانشمندی که سرستیز با حاکمیت نداشت، از عزت برخوردار می‌گردید. همچنین در آن دوره، اسلام مرزهای کشور را در می‌نوردید و سرزمینهای کفر را تسخیر کرده و دولت کفر را مغلوب می‌ساخت، در همان ایام امام صادق (ع) بود که مسلمانان وارد خاک فرانسه شدند و تا رودخانه لوار در شمال غربی فرانسه پیش رفتند و

همین منصور بود که بغداد را بنا نهاد و آن را پایتخت کشور اسلامی قرار داد و از آن پس چنان توسعه پیدا کرد، که دولتهای جهان را خیره ساخت!

ولی امام صادق (ع)، بر اساس این عملکردها، داوری نمی‌کند زیرا برای اخلاق بیش از توسعه ارزش قائل است و ادب دولتمردان را فراتر از دولتشان می‌داند. حرمت مؤمن را بالاتر از حصیر پیامبر می‌بیند و به تن کردن جامه وصله‌دار را رواج ریاکاری معرفی می‌کند و...

امام صادق (ع) در داوری خود، مجذوب پرده‌های فریبکاری نمی‌شود، او میزان دینداری منصور را نه در مجالس موعظه، بلکه در سیاه چالهای وحشتناکی می‌بیند که برای مخالفان ساخته است. امام (ع) او را از ماورای زهد فروشیها می‌بیند و در خلوت خانه‌اش تماشا می‌کند. زیرا منصور در لایه درونی‌اش خلیفه سفاکی بود که برای حفظ قدرت خود از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کرد. مثلاً گروهی از علویان معترض را در ریزه به زنجیر بسته و زندانی کرده بود و سپس آنها را به کوفه آورد و در خانه‌ای زندانی کرد. در این زندان، شب و روز از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شد و برخی از آنان که در شکنجه از دنیا رفتند، اجسادشان در همان زندان وانهاده شد و زندانیان مجبور بودند در کنار بدنهای متعفن دوستان خود زندگی کنند.

#### شاخص اسلامیت نظام

امام صادق (ع) برای نشان دادن آنکه جامعه امروز، چقدر از اسلام حقیقی فاصله دارد، مقیاس را «جامعه علوی» قرار می‌دهد و با یادآوری یک نمونه از دستورالعملهای امیرالمؤمنین به راحتی آشکار می‌سازد که از اسلام چیزی باقی نمانده است.

نمونه‌ای که امام صادق (ع) انتخاب کرده است، همان دستورالعملی است که امام علی (ع) برای مأموران جمع آوری زکات صادر کردند. در آنجا حضرت توضیح دادند که مأموران چگونه باید با مردم برخورد کرده، چگونه به سخن آنان اعتماد کرده و نظر آنها را بپذیرند و چگونه باید رأی آنان را بر خواست خویش مقدم دارند و چگونه باید در مقام استیفای حق حکومت، از درشت‌گویی پرهیز کنند و چگونه موظف‌اند که به عنوان مأمور حکومت، از زبان زور و عنف دوری نمایند. حتی امام به آنان سفارش کرده‌اند در برخورد با حیوانات هم، رحم و عطف را در نظر گرفته و رفتاری به دور از ملاطفت در حق آنها نداشته باشند. متن بخشنامه امام به اختصار چنین بود:

«برو با ترس از خدا، مسلمانی را مترسان و اگر او را خوش نیاید، بر سر وی مران و بیش از حق خدا از مال او مستان، آرام به سوی ایشان رو، سلامشان کن و در درود گفتن کوتاهی مکن و بگو: بندگان خدا، مرا ولی خدا سوی شما فرستاد تا حق را که خدا در مالهایتان نهاد از شما بگیریم، آیا خدا را در مالهای شما حقی است؟ اگر کسی گفت: نه، متعرض او نشو و اگر کسی گفت: آری، با او برو، بی آنکه او را بترسانی یا بیمش دهی و یا بر او سخت گیری. اگر او را گاو و شترهاست، بی رخصت او میان آن در مشو و چارپایان را از جای مگریزان و مترسان و با خداوند آن در گرفتن حق خدا بدرفتاری مکن و چون مال مسلمانان را با کسی روانه داری، بدان بسپار که به دینداری او اطمینان داری و به آن مگمار جز خیرخواهی مهربان و درستکاری نگاهبان که نه بر آنان درشتی کند و نه زیانشان رساند و به دو سفارش کن که میان ماده شتر و بچه شیرخوارش جدایی نیفتد و ماده را چنان ندوشاند که شیرش اندک ماند و بچه‌اش را زیان رساند و در سوار شدن به خستگی نیندازد و میان آن و دیگر شتران عدالت را برقرار سازد و باید شتر خسته را آسوده گرداند و آن را که از رفتن ناتوان گردیده، آرام راند و چون از آبگیرها گذرد به آبشان درآرد و راهشان را از زمینهای گیاهناک به جاده‌ها نگرداند و در ساعتی آنها را آسوده بگذارد و به هنگام خوردن آب و چریدن گیاه مهلت شان دهد...» (۴)

امام صادق (ع) با نقل این دستورالعمل، حالش دگرگون شد و چنان قلبش به درد آمد، که شروع به گریستن کرد و در همین لحظات پر تأثر و پر غصه از یک سو گذشته در اوج افتخار را بازگو می‌کند و از سوی دیگر امروز را در حضيض انحطاط می‌بیند، با بیان چند جمله، از اندوه درونی‌اش پرده برمی‌دارد، بُرید ادامه ماجرا را چنین نقل می‌کند:

«ثُمَّ بَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ ثُمَّ قَالَ يَا بُرَيْدُ لَا وَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ لِلَّهِ حُرْمَةٌ إِلَّا أَنْتَ هَكَذَا وَ لَا عَمَلٌ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّةُ نَبِيِّهِ فِي هَذَا الْعَالَمِ وَ لَا أَقِيمَ فِي هَذَا الْخَلْقِ حَدٌّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ لَا عَمَلٌ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (۵)

محدث جلیل‌القدر ثقه الاسلام کلینی در کتاب عظیم‌القدر کافی این روایت را با سند معتبر نقل کرده است.

## چند نکته

## الف) معیار نفی و اثبات

امام صادق (ع) با یکی از توصیه‌های امیرالمؤمنین (ع)، نه درصدد بازخوانی تاریخ پیشینیان است و نه درصدد بازگویی «سیره» امیرالمؤمنین. امام (ع) حتی درصدد آنکه یک «مسئله فقهی» در باب آداب جمع آوری زکات به بُرید یاد دهد، نبوده است. ذیل این نقل نشان می‌دهد که امام، با این نقل می‌خواهد «معیار» حکمرانی عادلانه را تبیین کند و معیار شاقولی است که هم «راست بودن» رفتار و هم «کج بودن» اعمال را نشان می‌دهد و چون شاخص، زبان دوگانه دارد و علاوه بر «اثبات» از آن می‌توان «نفی» را هم استنتاج کرد، لذا بلافاصله امام نتیجه می‌گیرد که «در این حکومت چیزی از حق و عدل وجود ندارد».

متأسفانه شیخ حرّعاملی در کتاب وسائل الشیعه (۶)، به گمان اینکه زیر کلام امام، دخالتی در فهم صدر ندارد و مشتمل بر حکم شرعی نیست، آن را حذف کرده و موجب آن گردیده که خواننده با مطالعه روایت ببیند، امام با نقل سیره امیرالمؤمنین، صرفاً در مقام بیان حکم فقهی و مسئله گویی بوده است، درحالی که زیر کلام گواه آن است که امام صرفاً نمی‌خواسته «کلی گویی» کند، مگر کلی گویی و در فضای معلق سخن گفتن، هشداردهنده و برای توده‌ها آگاهی بخش است؟

اگر صاحب وسایل، این تقطیع را نکرده بود و فقیهان و متفقهان را از بخش دوم روایت، محروم نمی‌کرد، برای آنها توجه و التفاتی بود که امام صادق (ع) هرگز در «مسئله گویی» توقف نمی‌کرد و شاگردان مکتبش نیز شایسته چنین شیوه‌ای نیستند. امام صادق (ع) با استناد به کلام امیرالمؤمنین، به «مفهوم گیری» پرداخت و از آن استفاده کرد: پس کسی که این گونه حکومت نمی‌کند، حکومتش اسلامی نیست.

خدا حفظ کند استاد بزرگوار آیت اله حسن زاده آملی را که در شرح نهج البلاغه وقتی به این کلام مولی رسید که به مأمورانش فرموده بود: «مبادا بدون اجازه به خانه کسی وارد شده و بدون رضایت بر اموال و اثاث او را دست بگذارید» در سال ۱۳۴۸ چنین نوشت:

«فرمانروای دادگر الهی چنین است که مأمورش را از ورود به خانه هر مسلمانی، بدون رضایت، باز می‌دارد حتی اگر آن مسلمان، گوسفند چرانی در بادیه بوده و در پایینترین مرتبه اجتماعی باشد، این ادب الهی کجا و رفتار فرمانروایانی که خود را به اسلام می‌چسبانند و ادعای مسلمانی دارند، کجا؟! آنها که به مأموران خود دستور می‌دهند که بر خانه علمای امت هجوم برده و حاملان قرآن را شب هنگام مورد تعرض قرار داده و خانه‌شان را غارت کرده و از خانه‌هایشان آواره سازند!» (۷)

## ب) آینده ای روشن

سخن پایانی امام صادق (ع) با «بُرید»، درباره آینده است. امام در ختم کلام خود، به اشاره دو نکته مهم و اساسی را یادآور شدند، یکی آن که این دوران سیاه و تاریک با صبح عدالت پایان می‌پذیرد و دیگر آن که خورشید عدالت در عصر امام زمان آشکار می‌گردد. سپس به بُرید و دوستانش نوید و بشارت آن ایام را دادند: «فابشروا، ثم ابشروا ثم ابشروا»

این کلام امام هر چند نور امید را در دل شیعه زنده می‌دارد، ولی آنان را از نگاه خوش بینانه به تحقق عدالت مطلق پیش از ظهور ولی حق، باز می‌دارد. امام از یک سو از بازگشت حق به اهل آن و از اقامه دین حقیقی، خبر می‌دهد: «یرد الله الحق الی اهله و یقیم دینه الذی ارتضاه» و از سوی دیگر اصحاب خود را از شتاب زندگی در دستیابی به این آرمان و مغرور شدن به حرکت‌های اصلاحی باز می‌دارد.

بدون شک سخن امام به معنی تخطئه مبارزه با ظلم و تلاش برای احقاق حق نیست. ولی بدون تردید به معنی تخطئه مطلق گرائی در این مبارزه و مطرح کردن آرمانهای کلان برای بشریت و توهم استقرار عدالت همه جانبه هست و این هشدار در بیانات ائمه فراوان تکرار شده است تا نه ادعاهای هر روز متورمتر گردد و نه عیبها و نقص‌ها در هردوره، نادیده انگاشته شده و یا توجیه شوند.

«حاکمیت کامل دین» وعده به حق الهی است. «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات... لیمکن لهم دینهم» (سوره نور، آیه ۵۵) ولی هیچ کس نباید این وعده را متوجه خود دانسته و چنین رسالتی را برای خود تعریف کند. این آرمان فقط به دست مبارک امام معصوم غائب تحقق می‌یابد، همان گونه که علامه طباطبائی، پس از یک بحث مفصل و دقیق، در نهایت می‌گوید: «اگر در آیه به درستی تأمل شود، معلوم می‌گردد که جز بر همان جامعه موعود که با ظهور امام زمان، برپا می‌شود، قابل انطباق نیست.» (۸)

ج) نکته سنجی سید رضی

سید رضی که این بخشنامه را در نهج البلاغه آورده می‌گوید، جملاتی از آن را می‌آوردم تا دیگران بدانند که حضرت چگونه ستون حق را برپاداشت و در کارهای "خرد و بزرگ" نشانه‌های عدالت به جای گذاشت: «نَمَا ذَكَرْنَاهَا لِيَعْلَمَ بِهَا أَنَّ عَلَيْهِ اسْلَامَ كَانِ عَمَادُ الْحَقِّ. وَيُشْرَعُ امْتِلَاءُ الْحَقِّ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَكَبِيرِهَا وَدَقِيقِهَا وَجَلِيلِهَا.» (۹)

و البته این شیوه مولی، نقطه مقابل کسانی است که می‌گویند ما به کارهای کلان اهتمام داریم و از جور و جفا در ضمن آنها گریزی نبوده و باید از این ظلمهای کوچک چشم پوشی کرد، آیا آنان نمی‌دانند کسی که بر ارتکاب ظلمهای خرد جرأت می‌کند، خود را برای ارتکاب ظلمهای کلان نیز آماده می‌سازد؟ و آیا نمی‌دانند که تکرار ظلمهای اندک نیز مجموعه‌ای بزرگ از ظلم و بیداد درست می‌کند؟ و آیا نمی‌دانند کسی که در مصدر حکمرانی قرار می‌گیرد، چون «حق خود» را بسیار بزرگ می‌بیند، لذا حق مردم را کوچک دیده و هرگونه تعدی نسبت به آنها را «کوچک» و ناچیز تلقی می‌کند؟

#### منابع

- ۱- کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۴۰۷، ۵۳۸.
- ۲- رضی، محمد بن الحسین. نهج البلاغه. خطبه ۱۶. قم: مؤسسه نهج البلاغه؛ ۱۴۱۴، ۲۴.
- ۳- رضی، محمد بن الحسین. نهج البلاغه. خطبه ۲۳۴. قم: مؤسسه نهج البلاغه؛ ۱۴۱۴، ۲۹۹.
- ۴- رضی، محمد بن الحسین. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی نامه ۲۵. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۸، ۲۸۷.
- ۵- کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۴۰۷، ۵۳۸.
- ۶- حر عاملی، محمد بن الحسن. وسائل الشیعه. ج ۹. قم: مؤسسه آل البيت (ع)؛ ۱۴۰۹، ۱۲۹.
- ۷- حسن زاده آملی، حسن. منهاج البراعه. ج ۱۹. تهران: المکتبه الاسلامیه؛ ۱۳۴۷، ۶.
- ۸- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۱۷، ۱۵۶.
- ۹- رضی، محمد بن الحسین. نهج البلاغه نامه ۲۵. قم: مؤسسه نهج البلاغه؛ ۱۴۱۴، ۳۲۵.